کوهگن، عضو هیات‌علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

ترامپ راه مذاکره دولت بعدی را هم بست

بدون ابزار قدرت در سیاست بین‌الملل نه‌تنها کسی با شما کار نمی‌کند که به شما رحم هم نمی‌کند

سیدمهدی طالبی
روزنامه‌نگار

تبارشناسی گروه‌های سیاسی مؤثر در عرصه سیاست آمریکا و گروه‌های ضدایرانی آن، تلاش‌های ایران برای لابی در این کشور، مساله روابط ایران و آمریکا، برجام و نحوه مواجهه با تحریم‌های آمریکا به‌خصوص در دوره ریاست جمهوری دونالد ترامپ و نیز انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۲۰ این کشور پنج موضوع و محور به‌هم‌پیوسته‌ای هستند که برای ریشه‌شناسی مشکلات امروز دستگاه سیاست خارجی ایران در مواجهه درست و واقعی با آمریکا لازم است مورد بررسی قرار گیرند. در این زمینه با علیرضا کوهکن، عضو هیات علمی گروه روابط بین‌الملل دانشگاه علامه‌طباطبایی و کارشناس مسائل آمریکا گفت‌وگو کرده‌ایم. او معتقد است: «ایران زمینه‌های لازم برای لابی‌گری و تاثیرگذاری در تصمیمات دولت آمریکا را داراست ولی عدم شناخت و کم‌کاری در این حوزه باعث شده ایران از ظرفیت‌هایش بی‌بهره باشد.» کوهکن دلیل اظهارات و اقدامات مکرر آمریکا علیه ایران در فضای داخلی آمریکا و فضای بین‌المللی می‌داند و معتقد است همان‌طور که ایران هرگونه حمله نظامی علیه خودش را هزینه‌ساز کرده است باید به سمت اقداماتی که برداد تا در دیگر حوزه‌ها نیز اقدام علیه ایران برای دشمنان ایران هزینه‌ساز شود. عضو هیات علمی دانشگاه علامه‌طباطبایی درباره برجام معتقد است: «دیگر عملا چیزی از برجام باقی نمانده که ایران حتی بخواهد از آن خارج شود و برجام هم‌اکنون تنها اجرای تعهدات یک‌جانبه ایران است.» کوهکن برخلاف گفته مسئولان دولت که می‌گویند اگر برجام نبود امکان حمله نظامی به ایران وجود داشت، معتقد است اگر غرب توان و امکان حمله علیه ایران را داشت لحظه‌ای آن را به تعویق نمی‌انداخت و حتی در دوران پیش از برجام نیز تنها کاری که از آنها برآمد این بود که با دزدی اطلاعات و جاسوسی آن‌هم از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی چند دانشمند مشخص ایران را به شهادت برسانند. متن این گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

یکی از سوالات مهم درباره آمریکا، شناسایی و فهم تصمیم‌گیران و گروه‌های اصلی این کشور است. تصمیم‌گیران و تصمیم‌سازان آمریکا کدام گروه‌ها هستند؟

ما در زمینه سیاست ایالات متحده نوعی تکثرگرایی داریم. به این معنا که گروه‌های مختلف صاحب بخشی از قدرتند. این قدرت می‌تواند زیاد یا کم باشد اما همه تلاش می‌کنند بر سیاست در آمریکا موثر باشند. ذات سیاست آمریکایی به خاطر نوع ایجاد این کشور و مفاهیمی که در آن همچنان حاکم است، مبتنی بر ثروت افراد و صاحب‌نفوذاست. اما هرزمان گروه‌های مختلفی که ما در سیاست به آنها گروه‌های ذی‌نفوذ یعنی «اینترست گروپ»ها می‌گوییم تلاش می‌کنند در سیاست حضور داشته باشند. این گروه‌ها تقسیم‌بندی‌های متفاوتی دارند؛ مثلا ما تقسیم‌بندی مبتنی بر قومیت داریم که تقریبا از بیشتر اقوامی که در دنیا زندگی می‌کنند، نماینده‌ای در آمریکا دیده می‌شود. قسمت زیادی از قومیت‌هایی که در آمریکا تلاش می‌کنند در قدرت حضور داشته باشند، مهاجرانی هستند که قرن نوزدهم به آمریکا آمده‌اند. گروه‌هایی مثل آلمانی‌ها، ایرلندی‌ها و انگلیسی‌ها در سیستم آمریکا گروه‌هایی دارند که زمامنه‌ای قدرتمن حمایت می‌کنند. اروپای شرقی‌های مهاجر نیز همین وضعیت را دارند. از منطقه ما عرب‌تبارها، یهودی‌ها (به‌عنوان قوم و مذهب)، ارمنی‌ها، ژاپنی‌ها و چینی‌ها هم مساله فوق همین وضعیت را دارند. البته برخی موقعیت‌های شرق آسیا به دلیل کیک گشوده‌شدن مدنی مستعمره آمریکا بوده، اقلیت‌های بانفوذی هستند. اما اینکه گاه گروه‌ها قدرت بیشتری دارند، باید گفت بین گروه‌های قومی و مذهبی در حوزه سیاست داخلی و خارجی تفاوت در وجود دارد. در حوزه سیاست خارجی بیشترین نفوذ نسبت به جمعیت، مربوط به یهودی‌هاست، چون جمعیت آن در آمریکا متفاوت ذکر می‌شود ولی چیزی بین یک تا سه درصد یهودی هستند. خودشان البته تا پنج درصد جمعیت را ادعا می‌کنند.

با امار گیری رسمی تعداد شان مشخص نمی‌شود؟

اما ارقامشان این است که هر پنج سال یک بار سرشماری انجام می‌شود. اما سرشماری یک جدول جانبی وجود دارد که در آن اصالت، گروه قومی و زبانی پرسیده می‌شود. اما به خاطر فرهنگی که در آمریکا حاکم است و اصطلاحی است که خودشان به آن «ملت جوشان فرهنگ آمریکایی» می‌گویند، که همه می‌آیند و داخلش ذوب می‌شوند- بعضی‌ها سابقه قبلی‌شان را انکار می‌کنند. نکته قابل توجه این است که بیشترین انکار از سوی ایرانی‌ها صورت می‌گیرد ولی دوحالت دارد؛ رسمی و غیررسمی. برخی گروه‌ها در آمریکا نسبت به جمعیت‌شان بیشترین تاثیر را دارند. جمعیت یهودی‌ها یا مسلمان‌ها تقریبا برابر است اما مسلمان‌ها اهمیتی در سیاست آمریکا ندارند. بین گروه‌های قومی بعد از یهودی‌ها، گروه دیگری که اثرگذارند لاتین‌تبارها هستند اما با وجود تشکیلات زیاش به خاطر جمعیت بالا، شاخه‌بندی بسیار متعدد شان و فلات‌های درون گروهی‌ای که دارد باعث شده که به نسبت جمعیتی که دارند، تاثیرگذار نباشند. البته الان در حوزه سیاست خارجی صحبت می‌کنیم و منظور تاثیرگذاری در همین حوزه است. بین لاتین‌تبارها، کوبایی‌تبارها بسیار پررنگ‌اند و در سیاست خارجی آمریکا دارند. بعد از لاتین‌تبارها، ارمنی‌ها هستند که جمعیت‌شان خیلی کمتر است اما به دلیل پیوند تاریخی مسیحیان و حمایتی که آنان از هم می‌کنند- با وجود اکثریت مسلمان در آمریکا سکولار نشده‌ام می‌شود و همچنین با وجود ثروت قابل توجه ارمنی‌تبارها- این گروه قدرت بالایی در لابی‌گری دارند.

بین مسیحیان سفیدپوست که طرفدار دونالد ترامپ‌اند محسوب می‌شوند. شکاف و گروبندی وجود ندارد؟ چون به‌هرحال عده‌ای از آنها پروتستان‌های انگلیسی و گروهی کاتولیک‌های ایرلندی هستند که از ترس کشتار انگلیسی‌ها فرار کرده‌اند، در حدود ۱۰ درصد جمعیت آمریکا ایرلندی‌تبارند. اینها داخل آمریکا به‌طور یکپارچه مسیحی سفیدپوست محسوب می‌شوند و نظرهایشان موجب شکاف بین‌شان نشده است؟

ویژگی بسیار مهمی که در سیاست آمریکا نیز وجود دارد، این است که چون در انتخابات آمریکا هزینه بسیار زیادی صرف می‌شود و دولت این کشور در مناسبات قدرت در همه جای دنیا حضور دارد و نیز به دلیل آن فساد سازمان‌یافته‌ای که در دولت آمریکا وجود دارد، اگر شما بتوانید قدرت را یا حداقل بخشی از آن را به دست بگیرید، همزمان بخش قابل توجهی از ثروت و منافع مادی را نیز به دست آورده‌اید. به همین خاطر طبقه‌بندی دقیقی درباره گروه‌های مختلف در آمریکا وجود دارد؛ حتی در یک شهر کوچک بررسی می‌شود که این شهر چه تعداد لدام دارد و چه تعداد مثلا سفید سیاه‌پا... هستند و بعد سفیدها کاملا بین خودشان طبقه‌بندی دارند. بیشتر جمعیت آمریکا را سفیدپوستان پروتستان تشکیل می‌دهند که الان در مورد آن بحث است و می‌گویند این اکثریت در حال تغییر است اما این اکثریت انواع تقسیم‌بندی‌ها را بین خود دارند. تقسیم‌بندی بر اساس درآمد، شغل و منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند چون سیاست منطقه شمال‌شرقی بسیار متفاوت از شمال غربی است. تقسیم‌بندی دیگر بر اساس نوع مذهب دین سیاست را احاطه می‌کند از آن آمده‌اند مثلا در مسیحیان سفیدپوست پروتستان اختلاف قابل توجهی در اینکه مثلا فرد از آلمان، انگلستان یا هلند آمده است، وجود دارد، به‌خاطر همین تفاوت‌ها بین‌شان رقابت‌هایی وجود دارد. البته این مشکلات به دلیل تمرکز منابع رسانه در آمریکا و تاثیرگذاری آن در جامعه و نیز همان سیاست دوب در دیگ جوشان است که دیده نمی‌شود و روی آن سرپوش گذاشته می‌شود. بین مسیحیان سفیدپوست پروتستان گروه‌هایی مذهب راعامل اثرگذار در نظر بگیریم، به این توجه می‌کنید که فرد چقدر کلیسا می‌رود، یعنی بکشیمه‌ها که باید بروند، هرچند هفته یک‌بار می‌روند یا چقدر صدقه می‌دهد؟ این موضوعات بین آنها اختلاف ایجاد دسته‌بندی‌های آنها را متفاوت گرده است. بین آنهایی که از ترامپ حمایت کرده‌اند هم دسته‌بندی‌های متفاوتی دیده‌ایم. به همین دلیل اکنون در آمریکا درباره یک نکته بسیار صحبت می‌شود؛ این که دیگر مفهوم سیاست مبتنی بر حزب در آمریکا دیگر معنی نمی‌دهد. اتفاقا اسیاست در آمریکا مبتنی بر گروه‌های ذی‌نفوذ و صاحب قدرت است که افراد مختلف همزمان آن‌رنگ نظر حمایت و منافع خود را از طریق آن تامین می‌کنند.

این حالت تغییر کرده یا در حال تغییر است؟

در حال تغییر است. خود انتخاب ترامپ یک شاهد و مثال بزرگ بود که این تغییر خیلی جدی‌تر شد زیرا ترامپ اصالت حزبی جمهوری خواه نداشت و حتی بعدا جمهوری خواه شد و در اوج رقابت‌های انتخاباتی هم اعلام کرد که اگر جمهوری خواهان مرا به‌عنوان نامزد نهایی نشان انتخاب نکنند، برای من اهمیتی ندارد، من خودم کاندیدا می‌شوم و احتمالا رای آورم. اگر گفت به نفع جمهوری خواهان است که من کاندیدایشان باشم. این نشان می‌دهد که اصالت از حزب نمی‌آید. حزب ساختاری خیلی بسیار زیادی در سیاست خارجی آمریکا دارد. بعد از انتخابات دیگری در بطن سیاست آمریکا در جریان و در حال افتادن افتادن است.

الان در میان همه گروه‌های موجود در صحنه سیاست آمریکا، کدام گروه ایران را به مساله اصلی این کشور تبدیل کرده است، لابی‌های عربی، صهیونیست‌ها یا گروه‌های مسیحی؟ ترامپ هم گفته بود که چون در انتخابات قول داده از برجام خارج شود، این وعده‌هایشان موجب شکاف بین‌شان نشده است؟

ویژگی بسیار مهمی که در سیاست آمریکا نیز وجود دارد، این بین گروه‌هایی که در سیاست خارجی آمریکا فعالند، به‌صورت سنتی، صهیونیست‌های تندرو، مساله اصلی در سیاست خارجی را «ایران» تصویر می‌کنند، چون اینها گروه‌های متمرکز بر خاورمیانه هستند و می‌گویند در منطقه غرب آسیا مانع بزرگ از آن را به دست بگیرید، همزمان بخش قابل توجهی از ثروت و منافع مادی را نیز به دست آورده‌اید. به همین خاطر طبقه‌بندی دقیقی درباره گروه‌های مختلف در آمریکا وجود دارد؛ حتی در یک شهر کوچک بررسی می‌شود که این شهر چه تعداد لدام دارد و چه تعداد مثلا سفید سیاه‌پا... هستند و بعد سفیدها کاملا بین خودشان طبقه‌بندی دارند. بیشتر جمعیت آمریکا را سفیدپوستان پروتستان تشکیل می‌دهند که الان در مورد آن بحث است و می‌گویند این اکثریت در حال تغییر است اما این اکثریت انواع تقسیم‌بندی‌ها را بین خود دارند. تقسیم‌بندی بر اساس درآمد، شغل و منطقه‌ای که در آن زندگی می‌کنند چون سیاست منطقه شمال‌شرقی بسیار متفاوت از شمال غربی است. تقسیم‌بندی دیگر بر اساس نوع مذهب دین سیاست را احاطه می‌کند از آن آمده‌اند مثلا در مسیحیان سفیدپوست پروتستان اختلاف قابل توجهی در اینکه مثلا فرد از آلمان، انگلستان یا هلند آمده است، وجود دارد، به‌خاطر همین تفاوت‌ها بین‌شان رقابت‌هایی وجود دارد. البته این مشکلات به دلیل تمرکز منابع رسانه در آمریکا و تاثیرگذاری آن در جامعه و نیز همان سیاست دوب در دیگ جوشان است که دیده نمی‌شود و روی آن سرپوش گذاشته می‌شود. بین مسیحیان سفیدپوست پروتستان گروه‌هایی مذهب راعامل اثرگذار در نظر بگیریم، به این توجه می‌کنید که فرد چقدر کلیسا می‌رود، یعنی بکشیمه‌ها که باید بروند، هرچند هفته یک‌بار می‌روند یا چقدر صدقه می‌دهد؟ این موضوعات بین آنها اختلاف ایجاد دسته‌بندی‌های آنها را متفاوت گرده است. بین آنهایی که از ترامپ حمایت کرده‌اند هم دسته‌بندی‌های متفاوتی دیده‌ایم.

> **متاسفانه شرایطی در آمریکا ایجاد شده است که یکی از موضوعاتی که همه سیاستمداران آمریکایی روی آن توافق دارند، موضوع ایران است به‌طوری که هرکس در سیاست داخلی هم مشکل پیدا می‌کند درباره ایران صحبت می‌کند. بخشی از این ماجرا به دلیل عملکرد خودمان است یعنی دستگاه سیاست خارجی ما کارهایی را که باید انجام می‌داده، انجام نداده و فعالیت لازم را نداشته است**

در این اولویت دیده‌اند، آن را گسترش داده‌اند و تقویتش کردند. ما اتن متوجهیم که پیوند خورد گروه قدرت، اولویت ایران را زیاد کرده است. حالا اینجاست که بعضی از این گروه‌های قدرت گروه سیاست خارجی نیستند، بعضی متاسفانه شرایطی در آمریکا ایجاد شده است که یکی از موضوعاتی که همه سیاستمداران آمریکایی روی آن توافق دارند، موضوع ایران است به‌طوری که هرکس در سیاست داخلی هم مشکل پیدا می‌کند درباره ایران صحبت می‌کند. بخشی از این ماجرا به دلیل عملکرد خودمان است یعنی دستگاه سیاست خارجی ما کارهایی را که باید انجام می‌داده، انجام نداده و فعالیت لازم را نداشته و برای دفاع از منافع ما کار خاصی انجام نداده است. به خاطر همه این کم‌کاری‌ها حالا این اتفاق افتاده که هر حمله‌ای به جمهوری اسلامی صورت می‌گیرد، هیچ هزینه خاصی ندارد و منفعت نیز دارد. باید این شرایط هرقدری که در سیاست آمریکا بخواهد بدون هزینه منفعت کسب کند، به سمت موضع‌گیری علیه ایران می‌رود. در سیاست این کاری است که همه آن‌های عامل اثرگذار می‌دهند.

اولویت بودن خطر ایران چگونه مورد بذیرش مردم آمریکا قرار می‌گیرد؟ چه تهدید فوری و حیاتی‌ای از سوی ایران حس می‌شود؟ ایران نه سلاح اتمی دارد نه موشک‌های قاره‌پیمایی که به آمریکا برسند و نه سابقه درگیری بزرگ با آمریکا.

سیاست در آمریکا ارتباط چندانی به مردم و افکار عمومی ندارد. چندوقت پیش دریکی از شبکه‌های تلویزیون کوچک‌تر مصاحبه‌ای در مشهورترین خیابان نیویورک انجام شد. نقشه‌ای را گذاشته بودند و از هرکسی که رد می‌شد می‌خواستند اسم چند کشور در نقشه را بگوید. این افراد همگی در دبیرستان در حدود فاصله قبولی به‌عنوان جریمه بگیرند بلکه شما ۲۱۵ سال زندانی می‌کنند. اینها چیزهایی است که زندگی آنها را هم تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. خیلی از این اقدامات که علیه ایران صورت می‌گیرد و بر ایرانی‌تباران هم تاثیرگذار است جزء مواردی است که نقض حقوق بشر محسوب می‌شود، یعنی صراحتا خلاف قانون اساسی آمریکاست. حتی به نفع ایرانی‌های آنجا هم هست که گرد هم بیایند و از منافع خود دفاع کنند. ما ابزارهای دیگری هم برای اثرگذاری داریم اما وقتی شما نتیجه را می‌بینید که با وجود این ابزارها به جایی نرسیده و موفقیتی به‌دست نیاورده است و در آخر هم به چنین تحریم‌هایی منتهی شده که دیگر بعد از آن تحریمی نمانده که بتوانند علیه ایران اجرا کنند، متوجه می‌شوید استفاده مفیدی از آن نشده است.

کوبایی‌ها خوشان در ایالت فلوریدا دور هم جمع شدند. درحالی که ایرانی‌ها در آمریکا بعد از هنری تارها بیشترین سطح درآمد بین خارجی‌ها را دارند و جمعیت زیادی دارند. چرا جمع نمی‌شوند برای خودشان تصمیم بگیرند؟

یکی از مسائل بغرنج در بررسی تاثیر ایرانی‌تبارها بر سیاست آمریکا، اختلافات داخلی است. بین گروه‌های قومی که در آمریکا هستند، قومی که بیشترین اختلاف داخلی را دارد، ایرانی‌تبارها هستند. بیشترین انکار هویت قبلی هم در بین ایرانی‌تبارها هستند. حتی گروه‌هایی که ایرانی‌ها در آمریکا برای پیگیری منافع‌شان درست کرده‌اند، بیش از عدم موفقیت‌شان به دلیل مخالفت نهادهای دولتی و امنیتی آمریکایی، به‌خاطر درگیری و رقابت‌های داخلی میان خودشان است. این وضعیت فقط مربوط به مدافعان جمهوری اسلامی نیست بلکه در میان مخالفان جمهوری اسلامی هم همین وضعیت وجود دارد. به‌عنوان مثال ما گروه بسیار کوچک سلطنت‌طلب داریم. بیشترین درگیری آنها با گروه مجاهدین خلق (منافقین) است، آنها هم یک لابی دارند. این گروه‌ها با گروه سومی که خود را سکولارهای دانند، درگیر هستند. بیشترین شکایت اینها هم از یکدیگر است که وکیل می‌گیرند و دادگاه می‌روند. علت اینکه چینی‌ها یا کوبایی‌ها توانسته‌اند یک لابی خوب ایجاد کنند، این است که با هم هستند. چون بقیه آنها را به راحتی قبول نمی‌کنند، چینی‌ها یا کوبایی‌ها چارچای‌ای دارند این عنوان که قدرتش را از دست نداده، از آن گروه حمایت می‌کند. ما انواع گروه‌ها را چه در قالب حزب جمهوری‌خواه و چه حزب دموکرات داریم. در قالب حزب دموکرات آنچه که کاندیداهای احتمالی فعلی و آینده را شامل می‌شوند، دو دسته پررنگ‌تر هستند که در انتخابات قبلی هم رقابت درواقع بین این دو دسته بود. یک دسته طبقی از دموکرات‌ها هستند که طرفدار کارگران فقیر، در اقلیت و طرفدار بهبود وضعیت اقتصادی هستند. آقای ساندرز این تفکر را نمایندگی می‌کند. این گروه به شدت هم به سیوسیالیست‌ها نزدیک می‌شوند چون شکاف اقتصادی و وضعیت بد اقتصادی برای طبقه پایین، خیلی جدی است. البته ما نباید خیلی جلو حمل‌شین نسبت، اکثر ایرانی‌هایی که به آنجا می‌روند چون معمولا هم مهارت دارند و هم ثروت و ضنا می‌توانند ثروت‌آفرینی کنند، مشکل زیادی ندارند و با هم افکار هم‌اند زند، به همین دلیل به راحتی می‌توانند جذب جامعه شوند و دلیلی نمی‌توانند بیش نماند که بخواهند دامنه‌شان چینی‌ها کوبایی‌ها تبارها هم قرار پیوند برقرار کنند. برخلاف تصوری که غربی‌ها از ایرانی‌ها در دنیا می‌سازند و آنها را خطر نشان می‌دهند واقعیت این است که ایرانی‌ها افرادی بسیار خونگرم و خوش‌مشربی هستند و به این علت می‌شود که در آمریکا راحت‌تر از دیگر مهاجران جذب شوند. به همین دلیل ما یک گروه سیاسی در آمریکا نداریم که شکل گرفته باشد و یک بیس یا محور مبتنی بر قدرت داشته باشد؛ حتی همان کوبایی‌ها هم شکل گیری‌شان حول چند سیفدپوست قدرتمند بود که از کوبا فرار کرده و ثروت‌شان را از دست داده بودند و لابی کوبا را اصلا آنها شکل دادند اما ما این را درباره ایرانی‌ها نداریم.

لابی در امریکا به چه صورتی انجام می‌شود و چقدر به آن چه مقدار است؟ در اماری که می‌دهند گاهی اوقات می‌گویند مثلا عربستان ۳۲ میلیون دلار برای لابی‌گری در یک سال خرج کرد. این در ظاهر یولی رسمیت، مشخص است بخشی از کار خارج از این امارهای رسمی انجام می‌شود. قرار ایند لابی‌گری چگونه است؟

روی نقشه نشان دهند. این نشان می‌دهد میان افکار عمومی آمریکا، موضوع سیاست و به‌طور کلی موضوع سیاست خارجی، چیزی نیست که درباره‌آن تحلیل و فهم زیادی داشته باشند. این کاری است که رسانه‌ها انجام می‌دهند. رسانه‌ها تاثیر زیادی بر فهم مردم دارند، همین رسانه‌ها با تاثیرپذیری و خط‌گیری از گروه‌های ذی‌نفوذ سعی می‌کنند با برنامه‌هایشان اذهان مردم آمریکا را به سمت خواست‌های گروه‌های ذی‌نفوذ جهت‌دهی کنند. به عبارتی خود رسانه‌ها نفوذ دارند، گروه‌های ذی‌نفوذهم از رسانه‌ها استفاده کرده و اثر می‌گذارند و با هم افکار عمومی را شکل می‌دهند. این خیلی مهم است که نهادهای آمریکا در خود آن کشور محبوبیت و مقبولیتی ندارند اما با تصویری که رسانه‌ها می‌سازند، مسائل شکل می‌گیرد. من همیشه این مثال مشهور را می‌زنم که محبوبیت کوشمالی به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین دشمنان آمریکا که سلاح اتمی دارد و اعلام کرده اگر جنگ شود آمریکا را با سلاح اتمی می‌زنم، از محبوبیت کنگره آمریکا برای دشمن بیشتر است. با چنین شرایطی که در آن کشور وجود دارد و کشورهایی می‌کنند دوست دشمنانش اتفاقا در اوج‌های حکومتی آن در جامعه محبوب‌ترند. سوال این است که چرا دستگاه سیاست خارجی ایران در این محیط فعالیت موثری نمی‌کند؟

یا چنین اجازه‌ای را می‌دهند؟ چون در مورد برخی لابی‌هایی که سعی می‌کرد به‌نوعی نقش لابی را بازی کند گروه‌هایی مانند منافقین آن را متهم کردند و دادگاه بخشی از فعالیت‌های اینها را تعطیل کرد و دادرتانش را مورد بازرسی قرار داد. با چنین وضعیتی آیا گروه‌های پرقدرت رقیب به ما اجازه می‌دهند که برویم و در انجا لابی کنیم؟

این حرف درستی است که سیاست آمریکا جایی نیست که ما به تلویزیون راحت در آن حضور پیدا کنیم. آنها هم تمایلی ندارند و شرایط هم مناسب نیست. این واضح است اما سوال این است که آیا ما تلاش کردیم‌ایم که بگوییم بد یا نشد؟ می‌توانیم یا نمی‌توانیم؟ جواب این است که ما تلاش جدی هم انجام نداده‌ایم؛ البته موانعی هم وجود دارد و تلاش‌های حداقلی دستگاه سیاست خارجی ایران نیز به خاطر همین موانع و کم‌کاری‌ها به نتیجه‌ای نرسیده است.

چه تلاش‌هایی؟

من اینکه ما لابی‌گری در واشنگتن اجرا می‌شود، در خیابانی مشهور به «کی» که مرکز لابی‌هاست و از طرفی لابی‌گری در آمریکا یک شغل رسمی است و این فرد طبق موضوع کنگره باید به دفتری برود اسم بنویسد، ثبت کند و مجوز بگیرد تا بتواند این کار را انجام دهد و گرنه جرم محسوب می‌شود. ما چون در واشنگتن سفارتی نداریم که اگر را باید قاعدتا از طریق نمایندگی‌ای مان نزد سازمان ملل در نیویورک پیگیری کنیم. آقای ظریف در دوره‌ای که در نیویورک نماینده ایران بود، تلاش‌هایی برای ارتباط با رسانه‌ها و افکار عمومی داشت و در واشنگتن حضور پیدا می‌کرد و خودش مدعی انجام این کارها بود اما اینکه کاری انجام می‌شود و دلیلی آن را نمایربرسی کند، یک موضوع است و اینکه شما نتیجه‌اش را بررسی کنید، موضوع دیگری است. در سیاست «نتیجه» مهم‌تر از دیگر مسائل است. نتیجه این تلاش‌ها این شد که ما توفیقی نداشتیم و احتمالا دلیل آن هم این بود که خوب کار نکرده‌ایم. ما ابزارهای اثرگذاری داریم، مثلا تعداد قابل توجهی ایرانی در آمریکا هستند و خیلی از این ایرانی‌ها نگاه منفی به جمهوری اسلامی ندارند و کشورشان را دوست دارند. بسیاری از رفتارهایی که آمریکا به اسم مقابله با جمهوری اسلامی انجام می‌دهد، در زندگی شخصی این افراد به‌طور مستقیم اثرگذار است و برایشان مشکل ایجاد کرده است. فرض کنید شما یک ایرانی باشید که تابعیت آمریکا را هم دارید و در آنجا زندگی می‌کنید، درآمد بالایی هم دارید، اگر بخواهید بیایید مادرتان را بگیرید و از ایران بیینید کلی مشکل برای شما درست می‌شود. اگر بخواهید پولی برای یکی از اقوام خود در ایران بفرستید، ممکن است شامل تحریم‌های آمریکا بشوید. شامل تحریم‌های آمریکا شدن این افراد هم که در بیرستان در ژنس جغرافیا قطع پولی به‌عنوان جریمه بگیرند بلکه شما ۲۱۵ سال زندانی می‌کنند. اینها چیزهایی است که زندگی آنها را هم تحت‌تاثیر قرار می‌دهد. خیلی از این اقدامات که علیه ایران صورت می‌گیرد و بر ایرانی‌تباران هم تاثیرگذار است جزء مواردی است که نقض حقوق بشر محسوب می‌شود، یعنی صراحتا خلاف قانون اساسی آمریکاست. حتی به نفع ایرانی‌های آنجا هم هست که گرد هم بیایند و از منافع خود دفاع کنند. ما ابزارهای دیگری هم برای اثرگذاری داریم اما وقتی شما نتیجه را می‌بینید که با وجود این ابزارها به جایی نرسیده و موفقیتی به‌دست نیاورده است و در آخر هم به چنین تحریم‌هایی منتهی شده که دیگر بعد از آن تحریمی نمانده که بتوانند علیه ایران اجرا کنند، متوجه می‌شوید استفاده مفیدی از آن نشده است.

کوبایی‌ها خوشان در ایالت فلوریدا دور هم جمع شدند. درحالی که ایرانی‌ها در آمریکا بعد از هنری تارها بیشترین سطح درآمد بین خارجی‌ها را دارند و جمعیت زیادی دارند. چرا جمع نمی‌شوند برای خودشان تصمیم بگیرند؟

یکی از مسائل بغرنج در بررسی تاثیر ایرانی‌تبارها بر سیاست آمریکا، اختلافات داخلی است. بین گروه‌های قومی که در آمریکا هستند، قومی که بیشترین اختلاف داخلی را دارد، ایرانی‌تبارها هستند. بیشترین انکار هویت قبلی هم در بین ایرانی‌تبارها هستند. حتی گروه‌هایی که ایرانی‌ها در آمریکا برای پیگیری منافع‌شان درست کرده‌اند، بیش از عدم موفقیت‌شان به دلیل مخالفت نهادهای دولتی و امنیتی آمریکایی، به‌خاطر درگیری و رقابت‌های داخلی میان خودشان است. این وضعیت فقط مربوط به مدافعان جمهوری اسلامی نیست بلکه در میان مخالفان جمهوری اسلامی هم همین وضعیت وجود دارد. به‌عنوان مثال ما گروه بسیار کوچک سلطنت‌طلب داریم. بیشترین درگیری آنها با گروه مجاهدین خلق (منافقین) است، آنها هم یک لابی دارند. این گروه‌ها با گروه سومی که خود را سکولارهای دانند، درگیر هستند. بیشترین شکایت اینها هم از یکدیگر است که وکیل می‌گیرند و دادگاه می‌روند. علت اینکه چینی‌ها یا کوبایی‌ها توانسته‌اند یک لابی خوب ایجاد کنند، این است که با هم هستند. چون بقیه آنها را به راحتی قبول نمی‌کنند، چینی‌ها یا کوبایی‌ها چارچای‌ای دارند این عنوان که قدرتش را از دست نداده، از آن گروه حمایت می‌کند. ما انواع گروه‌ها را چه در قالب حزب جمهوری‌خواه و چه حزب دموکرات داریم. در قالب حزب دموکرات آنچه که کاندیداهای احتمالی فعلی و آینده را شامل می‌شوند، دو دسته پررنگ‌تر هستند که در انتخابات قبلی هم رقابت درواقع بین این دو دسته بود. یک دسته طبقی از دموکرات‌ها هستند که طرفدار کارگران فقیر، در اقلیت و طرفدار بهبود وضعیت اقتصادی هستند. آقای ساندرز این تفکر را نمایندگی می‌کند. این گروه به شدت هم به سیوسیالیست‌ها نزدیک می‌شوند چون شکاف اقتصادی و وضعیت بد اقتصادی برای طبقه پایین، خیلی جدی است. البته ما نباید خیلی جلو حمل‌شین نسبت، اکثر ایرانی‌هایی که به آنجا می‌روند چون معمولا هم مهارت دارند و هم ثروت و ضنا می‌توانند ثروت‌آفرینی کنند، مشکل زیادی ندارند و با هم افکار هم‌اند زند، به همین دلیل به راحتی می‌توانند جذب جامعه شوند و دلیلی نمی‌توانند بیش نماند که بخواهند دامنه‌شان چینی‌ها کوبایی‌ها تبارها هم قرار پیوند برقرار کنند. برخلاف تصوری که غربی‌ها از ایرانی‌ها در دنیا می‌سازند و آنها را خطر نشان می‌دهند واقعیت این است که ایرانی‌ها افرادی بسیار خونگرم و خوش‌مشربی هستند و به این علت می‌شود که در آمریکا راحت‌تر از دیگر مهاجران جذب شوند. به همین دلیل ما یک گروه سیاسی در آمریکا نداریم که شکل گرفته باشد و یک بیس یا محور مبتنی بر قدرت داشته باشد؛ حتی همان کوبایی‌ها هم شکل گیری‌شان حول چند سیفدپوست قدرتمند بود که از کوبا فرار کرده و ثروت‌شان را از دست داده بودند و لابی کوبا را اصلا آنها شکل دادند اما ما این را درباره ایرانی‌ها نداریم.

لابی در امریکا به چه صورتی انجام می‌شود و چقدر به آن چه مقدار است؟ در اماری که می‌دهند گاهی اوقات می‌گویند مثلا عربستان ۳۲ میلیون دلار برای لابی‌گری در یک سال خرج کرد. این در ظاهر یولی رسمیت، مشخص است بخشی از کار خارج از این امارهای رسمی انجام می‌شود. قرار ایند لابی‌گری چگونه است؟

عکس: مصطفی سنگری/ فرهیختگان

۳۲ میلیون دلار تازه رقم بالایی است، رقم مخارج؛ اتی یک، به‌عنوان یک لابی مشهور، در سه ماه یک میلیون دلار است. به جزو قتی که زمان انتخابات است، خرج طبیعی‌ای چهار، پنج میلیون دلار در سال است. مشخص است که مخارج لابی‌ها بسیار بیشتر از این مبالغ اعلام‌شده رسمی است. مخارج رسمی آنهایی است که قرار است طبق قانون اعلام و جزئیات آن بیان شود. خیلی از مخارج شامل اینها نمی‌شود؛ مثلا اثرگذاری رسانه‌ای با آن بخشی که شامل فساد سیستمی می‌شود یا مخارجی که توسط طرح‌های دولت انجام می‌شود. فرآیند لابی‌گری برخلاف تصوری که وجود دارد، بیشتر از آنکه مبتنی بر سیاست کثیف و خرج کردن پول و رشوه دادن باشد، مبتنی بر اقناع است، یعنی خیلی وقت‌ها شما نیاز ندارید که بروید به سیاستمدار پول بدهید؛ همانند کاری که لابی‌های عربی می‌کنند. با برود عده‌ای سیاستمدار را بترسانید که اگر کاری که ما می‌خواهیم انجام ندهید، شما را از سیاست حذف‌می‌کنیم؛ همانند کاری که لابی‌های صهیونیستی می‌کنند. اینکه شما بتوانید کسی را وادار کنید خیلی اوقات هزینه مشخص‌ونزیادی در سیاست ندارد. برای رسانه- که در آمریکا خیلی گران است- هزینه دارد ولی برای سیاست ندارد و قابل انجام‌تر هم هست.

گروه‌های سیاسی در امریکا به چند دسته تقسیم می‌شوند؟ غیر از نومحافظه‌کاران و صهیونیست‌ها دیگر چه گروه‌هایی هستند؟ خرج سیز هم رسال یک کاندیداریای رسانه‌ای است یعنی‌ترین می‌دهد. گروه‌های سیاسی آنها چه طیف‌ها و گروه‌هایی هستند؟

در انتخابات ریاست‌جمهوری آمریکا به شدت دخیل ساختار به‌خصوص ساختار تبلیغی که وجود دارد و نوع نگاه مردم به سیاست، وضعیت با کشورهای دیگر متفاوت است. اگر شما کاندیدای دو حزب نباشید، شانس زیادی ندارید؛ بنابراین بیشترین رایی که این کاندیدای سوم یا این همه تبلیغات آورده، به پنج درصد نرسیده و این طبقی مهم است. گروه‌هایی که وجود دارند، طیف‌هایی هستند که در قالب این دو حزب فعالیت می‌کنند و چون سیاست در آنجا یک وجه عاقلانه پررنگ دارد، معمولا وقتی یک گروهی غالب می‌شود، خودحزب هم تحت‌تاثیر قرار می‌گیرد. به‌طوری که قدرتش را از دست نده‌اند، از آن گروه حمایت می‌کند. ما انواع گروه‌ها را چه در قالب حزب جمهوری‌خواه و چه حزب دموکرات داریم. در قالب حزب دموکرات آنچه که کاندیداهای احتمالی فعلی و آینده را شامل می‌شوند، دو دسته پررنگ‌تر هستند که در انتخابات قبلی هم رقابت درواقع بین این دو دسته بود. یک دسته طبقی از دموکرات‌ها هستند که طرفدار کارگران فقیر، در اقلیت و طرفدار بهبود وضعیت اقتصادی هستند. آقای ساندرز این تفکر را نمایندگی می‌کند. این گروه به شدت هم به سیوسیالیست‌ها نزدیک می‌شوند چون شکاف اقتصادی و وضعیت بد اقتصادی برای طبقه پایین، خیلی جدی است. البته ما نباید خیلی جلو حمل‌شین نسبت، اکثر ایرانی‌هایی که به آنجا می‌روند چون معمولا هم مهارت دارند و هم ثروت و ضنا می‌توانند ثروت‌آفرینی کنند، مشکل زیادی ندارند و با هم افکار هم‌اند زند، به هم